

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۱۲۷ تا ۱۴۰

نگاهی به تمثیل‌های نمادین در مرزبان نامه*

مسعود پاکدل^۱

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی
واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

معصومه میراب

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رامهرمز، ایران

چکیده

یکی از معروف‌ترین تمثیل‌ها، تمثیل حیوانی است که فرنگیان به آن فابل می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند، در فابل قهرمانان حکایت جانوران‌اند که هر کدام نماینده طبقه‌ای از مردم جامعه هستند. کتاب مرزبان نامه از شاهکارهای نثر مصنوع از زبان حیوانات و به تقلید از کلیله و دمنه نوشته شده است. مؤلف کتاب هنرمندانه و با دید وسیع اجتماعی و فرهنگی، توانسته است از قهرمانان داستان‌ها که همان جانوران هستند، به عنوان ابزاری مناسب برای طرح عقاید خود بهره ببرد. با تأمل در داستان‌ها به نظر می‌رسد مسائل اخلاقی بسیار حکیمانه و پند آموز بیان شده‌اند و هیچ نکته منفی که حاوی پیامدهای بد اخلاقی باشد، دیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی: تمثیل‌های نمادین، جانوران، مرزبان نامه، مسائل اخلاقی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۴

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: masoudpakdel8@gmail.com

مقدمه

فابل‌ها در متون کهن ادب ایران زمین، خصوصاً آثاری که در زمره ادبیات تعلیمی قرار دارند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. «حکایت‌های حیوانات همیشه برای مردمان هر نسل و هر روزگاری از کشش و جذابیت خاصی برخوردار بوده است. معمولاً حیوانات با ویژگی‌های انسان‌ها مقایسه می‌شوند. برخی خیراندیش و نیکوکردارند و گروهی خوی اهریمنی و شراندیشی دارند.» (میرصادقی، ۱۳۷۹: ۸۴)

کتاب مرزبان نامه مسائل اخلاقی و همچنین نحوه رفتار و سیر و سلوک حاکمان و کارگزاران را با مردم در قالب گفتگو و داستان‌هایی از زبان حیوانات و پرندگان و جانوران بیان کرده است. اغلب نویسندگان در قالب شعر و داستان نظرات خود را همان گونه که خواسته‌اند بیان کرده‌اند. این شیوه بدان سبب بوده که تحت فشار حاکمان بودند.

فابل

اصطلاح فابل در دوران قرون وسطی و رنسانس اغلب هنگام سخن گفتن از طرح یک روایت به کار می‌رفت. در اصطلاح ادبی فابل داستان ساده و کوتاهی است که معمولاً شخصیت‌های آن حیوان هستند و هدف آن آموختن تعلیم یک اصل و حقیقت اخلاقی یا معنوی است. البته فابل، گاهی نیز برای داستان‌های مربوط به موجودات طبیعی و یا وقایع خارق العاده و افسانه‌ها و اسطوره‌های جهانی و داستان‌های دروغین و ساختگی به کار می‌رود ... شخصیت‌ها در فابل اغلب حیوانند اما گاهی اشیاء بی‌جان، موجودات انسانی و یا خدایان هم در آن حضور دارند. (تقوی، ۱۳۶۷: ۹۲)

معنای لغوی و اصطلاحی نماد

در کتب لغت و فرهنگ‌ها معانی و مترادفات گوناگونی برای نماد ذکر شده است. معنایی همچون ظاهر شدن، نمایان گردانیدن، نشان دادن و مترادفاتی چون: رمز، مظهر، نشانه، علامت، اشاره، ... و آن را معادل واژه فرانسوی سمبل دانسته‌اند. اما هیچ کدام از این معانی و مترادفات

به طور دقیق و کامل معنا و مفهوم اصلی نماد را نمی‌رساند. نماد یکی از انواع صور خیال در شعر است که در چند دههٔ اخیر وارد عرصهٔ علوم بلاغی شده و بر خلاف استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه و تمثیل، چندان به آن توجهی نشده است. با توجه به تعاریف متعدد و گوناگون نماد در کتب علوم بلاغی اگر بخواهیم تعریفی مختصر و مفید از آن ارائه بدهیم باید بگوییم که نماد عبارتند از: هر گفتار یا تصویری که علاوه بر معنای آشکار و صریح، معانی کنایی و پوشیده نیز داشته باشد. «زبان سمبلیک زبانی است مستقل که شاید بتوان آن را تنها زبان جهانی و همگانی نژاد انسانی تلقی کرد.» (فروم، ۱۳۴۹: ۳) نماد چیزی است و عموماً شیئی کما بیش عینی که جایگزین چیز دیگر شده، و بدین علت بر معنایی دلالت دارد. نماد، «نمایش یا تجلی‌ای هست که اندیشه و تصور یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه‌ای، چه واضح و بدیهی و چه قراردادی، تذکار می‌دهد. از سوی دیگر نماد و آنچه به صورت نمادین نمایش داده شده، از مقوله‌ای منحصرأ عقلانی و عاری از احساسات عاطفی است و این احساسات تحقیقاً معنای آن نماد محسوب می‌شوند.» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۳)

نمادهای جانوری در داستان‌های تمثیلی مرزبان نامه

داستان	اوصاف نمادها	شخصیت
نیک مرد و هدهد آهو و موش و عقاب	نجیب و محجوب گرفتار	آهو
زیرک و زروی	زیرک و کاردان	بز
گرگ خنیاگردوست باشبان	زیرک و کاردان	بزغاله
رویاه و بط	نادان و بی احتیاط	بط
شیر	جسور و دوراندیش	پلنگ
شتر و شیرپرهیزگار	امین	پلنگ (جنبه مثبت)
شگال خرسوار	مکار	خر
شتر و شیر پرهیزگار، دادمه و داستان	حسود و فتنه گر	خرس
روباه و خروس	مکار و بی احتیاط	

خروس	سخن چین و حسود	گربه و موش و خروس
خرگوش	مکار	شتر با شتربان
راسو	زیرک و محتاط	راسو و زاغ
روباه	مکار و فریب خورده	روباه و خروس، روباه و بط
زاغ	بی احتیاط	راسو و زاغ
زاغ (بچه)	دوراندیش و مناعت طبع	بچه زاغ با زاغ
زاغ (مادر)	ظاهر بین و آسایش طلب	بچه زاغ با زاغ
زغن ماهی خوار	ساده لوح	زغن ماهی خوار با ماهی
سگ	حامی	شگال خرسوار، گرگ خنیاگردوست باشبان، روباه و خروس
شتر	مطیع و ساده لوح نیک سیرت	شتربان و شتر، شتر و شیر پرهیزگار شتر و شیر پرهیزگار
شغال	دوراندیش و زیرک بی احتیاط و نادان	دادمه و داستان شگال خرسوار
شیر	مقتدر و متکبر دارای مناعت طبع	شیر و پیلان شتر و شیر پرهیزگار
عقاب	بی رحم	آهو و موش و عقاب
فیل	ستمگر و متجاوز	شیر و شاه پیلان
کبوتر	سفیر، نماد صلح	زروی و زیرک
کژدم	شرور و قاتل	موش خایه دزد با کدخدای
کیک (کک)	رسواگر	دزد و کیک
گربه	پرخون خوار	گربه و موش
گرگ	نادان و فریب خورده نترس و بی باک	گرگ خنیاگردوست باشبان، شگال خرسوار شیر و پیلان
ماهی	ساده لوح زیرک	مرغ ماهی خوار با ماهی زغن ماهی خوار با ماهی

موش و مار، برزگر با مار مار افسای با مار جولاهه با مار	ستمکار (ضدقهرمان) مکار مشاور و یاور	مار مار (جنبه مثبت)
مرغ ماهی خوار با ماهی	مکار	مرغ ماهی خوار
موش و مار، موش خایه دزد با کدخدای آخو و موش و عقاب گربه و موش	مکار و حریص دون صفت نادان و بی احتیاط	موش
هدهد و نیک مرد	مغرور و متکبر	هدهد

(ملک محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱-۹)

دلایل اوصاف مطرح شده

آهو: در دام صیاد گرفتار می‌شود.

بزغاله: با تمجید وستایش گفتن از گرگ چاره اندیشی می‌کند و جان خود را نجات می‌دهد.
بط: حرف‌های دروغ روباه را گوش می‌دهد و آن‌ها را باور می‌کند و برای رهایی از مشککش از روباه کمک می‌خواهد و با دست خود در دام هلاکت می‌افتد.

پلنگ: در میدان جنگ به شیر کمک می‌کند. سپاه فیلان را خسته می‌سازد و به سمت هلاکت می‌کشاند.

خر: با آوردن بهانه‌ای قصد بازگشت می‌کند و بازمی‌گردد.

خروس: به سراغ گربه می‌رود و اندیشه‌های زشت و دروغی را بیان می‌کند. (گربه و موش) زمانی که روباه به سمت او می‌آید به گوشه‌ای می‌نگرد و به روباه می‌گوید که از جانب دشت برابر یک گرگ با دم و گوش‌های بزرگ به سمت ما می‌آید. چنان که باد به گردش نمی‌رسد.

خرس: از در دوستی با شتر وارد می‌شود و با بیان این مطلب که شیر ممکن است به ذات اصلی خودش بازگردد و گوشت خوار شود.

خرگوش: هنگامی که شتر را در حالت ناخوشایندی می‌بیند به او می‌گوید که برای تو من

چاره‌ای دارم و تو را به حیلتی راهنمایی می‌کنم.

راسو: هنگامی که زاغ به سراغ راسو می‌رود با خود می‌گوید که ما همیشه با هم در حال دشمنی بوده‌ایم و بدون شک اندیشه بدی در سر می‌پروراند و جانب احتیاط را نگه می‌دارد و به سوی زاغ می‌پرد و او را در چنگال خود اسیر می‌کند.

روباه: نقشه‌ای طرح می‌کند که بط را بفریبد، جگر او را به دست بیاورد و بیماری خودش را درمان کند. (روباه و بط) با چرب‌زبانی و تعریف از خروس و با گفتن این سخن که دشمنی بین ما باید از میان رود. (روباه و خروس) هیچ ضرورتی برای جنگ نیست و نباید پیش دستی کنیم. (شیر و پیلان)

زاغ: با این اندیشه که می‌تواند با راسو به نرم‌خویی و مدارا و مهرورزیدن و رفیق شدن قدم جلو می‌گذارد. (راسو و زاغ)

زاغ (مادر): جغد به خدمت تو رام و مطیع است.

زاغ (بچه): شوهری را که من می‌توانم بزنم و از خود برانم، در میان دیگران چه قدری دارد. **زغن ماهی خوار:** فریب حرف‌های ماهی را می‌خورد.

سگ: نگهبانی از گله را بر عهده دارد. چوپان را از بزغاله‌ای که جدا مانده است آگاه می‌کند. **شتر:** از بی‌آلایشی سخنان خرس را از روی دوستی می‌داند و به حرف‌های او اعتماد می‌کند. (شیر و شتر پرهیزگار) مطیع بود چون بیش از اندازه بار می‌کشد و ساده لوح چون بدون توجه به تغییر بارش در آب رودخانه می‌نشیند. (شتر با شتربان)

شغال: با این اندیشه که می‌تواند خر را بفریبد و او را طعمه کند.

شیر: پادشاه سرزمین پهناور و خوش آب و هوایی است و با نقشه‌ای زیرکانه لشکر فیل را از پای در می‌آورد.

عقاب: به سمت موش حمله می‌کند و او را می‌کشد.

فیل: پادشاه فیلان است که قصد دارد به سرزمین شیر برود و سلطنت او را تصاحب کند.

کیوتر: ادعای نسب و گوهر پاک دارد.

کژدم: در لانهٔ موش پنهان شده تا کدخدای را به زهر خود بکشد.

کیک: از لباس دزد که در زیر تخت پنهان شده، به لباس پادشاه می‌رود و دوباره به لباس دزد برمی‌گردد و خدمتکاران شاه به جستجوی او می‌پردازند و دزد را پیدا می‌کنند.

گربه: هنگامی که موش از در وارد می‌شود، گربه می‌پرد و موش را می‌کشد.

گرگ: اسیر گفتار بزغاله می‌شود. (گرگ خنیاگرا دوست شبان) با اعتماد بی جا به نقشهٔ شغال و نیز از روی نادانی در کنار بیشه می‌ایستد و بدون مخفی شدن می‌خواهد به محض وارد شدن خر به او حمله کند. (شگال خرسوار) پیک رسان و نامه بر میان دو سپاه شیر و پیل می‌شود. (شیر و پیلان)

ماهی: با بیان این مطلب که مرا سوگندی مغلظ ده که آنچه دارم در عمل آورم. (زغن ماهی خوار با ماهی) نزدیک می‌رود تا با مرغ ماهی خوار سوگند بخورد و دست دوستی بدهد. (مرغ ماهی خوار با ماهی)

مار: هرگاه برزگر را می‌بیند گستاخ از سوراخ بیرون می‌آید و غذاهایی را که برزگر دور می‌ریزد، می‌خورد. دوستی‌های قبلی را فراموش می‌کند و به ذات اصلی خود بازمی‌گردد. (برزگر با مار) با آنکه مرد، مار را فریب می‌دهد اما ماریه کمک مرد جولاهه می‌آید و او را یاری می‌دهد. سه بار خواب او را تعبیر می‌کند. (جولاهه با مار) هنگامی که می‌بیند هیچ راه گریزی ندارد و اگر چاره‌ای نیندیشد به دست مار کشته خواهد شد. (مارافسای با مار) خانهٔ موش را به زور تصاحب می‌کند. (موش و مار غاصب)

مرغ ماهی خوار: به ماهی می‌گوید به خاطر بار مظالمی که بر گردن دارم حلالیت می‌طلبم. بیا دست یکدیگر را بگیریم و سوگند بخوریم تا به هم اعتماد داشته باشیم.

موش: با گفتن این سخن که به دست خود، خودم را به هلاکت نمی‌اندازم. با بی توجهی از کنار آهو به راحتی می‌گذرد. (آهو و موش و عقاب) برای رهایی از مشکلش دست به دامن عقرب می‌شود. از او کمک می‌خواهد و با هم توطئه می‌کنند. (موش خایه دزد با کدخدای) تفکر بیهوده‌ای که با آوردن آذوقه می‌تواند با گربه دوست شود. (گربه و موش) چون توان پیروزی بر مار را ندارد، نقشه‌ای می‌کشد و باغبان را وسیله‌ای قرار می‌دهد تا مار را سر به

نیست کند و جزای عملش را بدهد. (موش و مار غاصب)

هدهد: با بیان این مطلب که کودکی به طمع صید من دام می‌گستراند و من او را می‌بینم. از این رو روزگار بیهوده می‌گذراند.

تحلیل نماد در داستان تمثیلی گرگ خیاگر با دوست شبان

در باب اول مرزبان‌نامه حکایتی است که در آن سخن از رهایی از ظلم و درازدستی به مدد زیرکی و هوشیاری است. زیرکی و هوشیاری که جان مایه سیاست بوده و می‌تواند رهنمون تعامل جامعه و حکومت باشد و مانع قدرتمندان مستبد شود.

گرگ صاحب قدرت است و این قدرت با درندگی همراه است و باز هم در مقابل این نماد قدرت، طبقه ضعیف و فرودست مشاهده می‌شود. بزغاله‌ای که در داستان تنها و بدون حمایت چوپان رها شده، می‌تواند گزارشی از احوال همین طبقه اجتماعی باشد که گاه از حمایت‌های لازم حکومت محروم بوده و به دست گرگ صفتان گرفتار می‌آیند. براساس فن تحلیل داستان در اینجا بزغاله نماینده قشر ضعیف و قهرمان و گرگ نماد طبقه زورمند و به‌عنوان ضدقهرمان قلمداد می‌شود.

نخستین گره داستان این است که بزغاله از گله جدا می‌ماند و گرفتار گرگ می‌شود. در تحلیل این گره می‌توان گفت گله نماد وحدت و یک پارچگی اجتماعی است و گسست آن زمینه را برای تجاوز و درازدستی زورمندان مهیا می‌کند. گرگ می‌خواهد بزغاله را بخورد. بزغاله او را می‌فریبد که چوپان مرا پیش تو فرستاد تا سازی بنوازم که هنگام خوردن من لذت بیشتری ببری.

اینجا باز هم با عقل و هوش فرودستان جامعه مواجه می‌شویم که گاه به واسطه آن از تنگناهای ظلم و فشار می‌رهند. نکته دیگر حرص و طمع ورزی صاحبان قدرت است. گرگ طمع می‌ورزد و فریفته لحن بزغاله می‌شود. از او می‌خواهد نوایی ساز کند تا لذت درندگی برایش دو چندان شود، بزغاله نیز چنین می‌کند و با این ترفند چوپان را به یاری می‌طلبد. در اینجا شخصیت‌های اصلی یعنی گرگ، بزغاله و چوپان همدیگر را می‌بینند و داستان به اوج

خود می‌رسد. به اصطلاح گره‌های داستان گشوده می‌شود و چوپان از راه می‌رسد. و سزای عمل گرگ را می‌دهد.

تحلیل نماد در داستان تمثیلی زغن ماهی خوار با ماهی

در باب ششم مرزبان نامه حکایتی است که سخن از زیرکی و هوشیاری افراد دانا و ساده لوحی و بی‌خردی افراد نادان است. باز هم برای رهایی از گرفتاری‌ها، زیرکی و هوشیاری لازم است.

حکایت این چنین آغاز می‌شود: چند روز گذشت زغن هیچ طعمه‌ای نیافت. روزی به طلب برخاست و به کنار جویباری چون مترصد به نشت تا شکاری از آسمان به او برسد. زغن نماد افراد نادان و جاهل است که هیچ چاره جویی و رهایی برای حل مشکلات خود ندارند و منتظر هستند تا فرصت و راه حلی برایشان اتفاق بیفتد و همواره چشم به آسمان دوخته‌اند. ماهی‌ای در پیش او می‌گذرد، ماهی در اینجا نماد افراد زیرک و کاردان است که در سخت‌ترین مواقع، با راه حل مناسب و به جا خود را نجات می‌دهند. زغن خواست او را بخورد و ماهی با گفتن این سخن که اگر مرا بخوری سیر نمی‌شوی ولی اگر مرا امان دهی هر روز ده ماهی شویم و از همین راه بگذریم او را می‌فریبد. در اینجا با زیرکی افراد خردمند روبرو هستیم. زغن که نماد نادانی و بی‌خردی است، بدون لحظه‌ای تفکر عکس‌العمل نشان می‌دهد. حرص و طمع همیشه به راین نادانان حاکم است. ماهی با استفاده از این کلام بر نقطه ضعف او دست می‌گذارد و او را فریب می‌دهد. ماهی با گفتن این سخن که اگر مطمئن نیستی مرا سوگند ده که آنچه گفته‌ام در عمل آرم. ماهی راه حل رهایی خود را با نادانی زغن می‌یابد و جان خودش را نجات می‌دهد.

تحلیل نماد در داستان تمثیلی آهو و موش و عقاب

در باب دوم مرزبان نامه حکایتی است که درباره انواع دوستی‌ها سخن می‌گوید. حکایت این چنین آغاز می‌شود که صیادی به طلب صید بیرون می‌رود. دامی می‌گسترده و آهوئی را

گرفتار می‌سازد. صیاد در اینجا نماد گرفتاری و مشکل است که بر سر راه قرار دارد و آهوایی که در دام افتاده نماد کسی است که به مشکلی دچار شده است. به یاری نیاز دارد. موشی که آهو در اطراف خود می‌بیند می‌تواند نماد دوست و هم‌نوع باشد. آهو او را صدا می‌زند و از او یاری می‌طلبد. به او می‌گوید که اگر مرا نجات‌دهی تو را در زمرهٔ دوستان خود قرار می‌دهم. اما موش که نماد دوست است و نفعی در آن نمی‌بیند، پیشنهاد او را رد می‌کند. در اینجا به انواع دوستی‌ها اشاره دارد بعضی از دوستی‌ها به خاطر رسیدن به خواستهٔ شخصی است و بعضی سوء استفاده از دیگران و... موش به خاطر آنکه سودی در آن نمی‌بیند و اوضاع را به ضرر خود می‌یابد، آهو را رها می‌کند. عقابی که در حال پرواز بود موش را می‌گیرد و در چنگال او اسیر می‌شود. عقاب نیز نماد مشکل است. از این حکایت می‌توان نتیجه گرفت که اگر شخصی توانایی آن را دارد که از دیگران دستگیری کند و از این کار خودداری کند، خودش به همان مشکل دچار می‌شود. صیادی که آهو در دام او اسیر افتاده است باز می‌گردد. بر آهو ترحم می‌کند و از کشتن او صرف نظر می‌کند. این صیاد می‌تواند نماد افراد و اطرافیان غریبه باشد که هم زبان نیستند، ولی بهتر از دوستان حقیقی در لحظات سخت به یاری انسان می‌شتابند.

شخصیت پردازی جانوران و رابطهٔ آن‌ها با واقعیت

مار: در داستان‌های ایرانی چه در حکایت‌ها و چه اسطوره‌ها جنبهٔ منفی و نامطلوب دارد. در اعتقادات کهن اوستایی این حیوان را در ردهٔ جانوران موزی قرار می‌دهند و در متون فارسی صریحاً به دشمنی میان مار و انسان اشاره شده است. (مؤلف مرزبان نامه در داستان برزگر با مار و ۱۳۸۱: ۱۰۴۱)

شیر: در داستان‌های ایرانی اصلی‌ترین محورهای داستان مربوط به شیر مستقیماً باتاج و تخت شاهی همراه است. (همان: ۵۹۹) در مرزبان نامه شیر در تمام داستان سلطان جنگل است و "سبعی است عظیم و قاهر، بر همهٔ حیوانات غالب است و هر حیوانی که شیر را ببیند آوازش منقطع گردد و بترسد. هرکجا که شیر آشیان دارد همهٔ جانوران لاغر باشند." (همدانی،

۱۳۷۵:۲۵۵) همان گونه که در داستان شیر و شتر پرهیزگار، شتر لاغر است و در اندوه به سر می‌برد و ترس فراوانی از شیر دارد.

ماهی: آزیان موصوفند به جهل و درایشان کیاستی نبود. (همان: ۳۰۲) در داستان مرغ ماهی خوار با ماهی جهالت و ساده لوحی در ماهی به وضوح آشکار است. در متون فارسی داستان قابل توجهی که در آن به ماهی پرداخته شده باشد، وجود ندارد. (عبداللهی: ۱۰۵۸)

آهو: حیوان لطیفی است. گردنی نیکو و چشمی نیکو دارد. (همدانی، ۱۳۷۵: ۲۳۴) در داستان آهو و موش و عقاب، آهو را به خاطر جنس لطیف و خصوصیات ظاهری‌اش بر آن ترحم می‌کنند و او را رها می‌سازند. در داستان‌های ایرانی حکایات مربوط به آهو اغلب در شکارگاه‌ها و در حین شکار اتفاق می‌افتد. و بیشتر حکایات مربوط به بهرام گور است. (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۳۱)

موش: جانوری خسیس، موذی و پلید است. زر و سیم برد. (همدانی، ۱۳۷۵: ۲۷۴) در داستان موش خایه دزد با کدخدا، موش با عقرب نقشه همکاری و توطئه‌ای را می‌کشد. دائماً از کدخدای دزدی می‌کند و زر در خانه‌اش پنهان کرده می‌سازد.

گره: دشمن موش است. با آنکه موش قصد دشمنی با گربه را دارد اما این حیوان در ذاتش دشمنی دیرینه با موش دارد. بدون توجه به خواسته موش، او را می‌کشد.

شتر: حیوانی است مبارک و پر منافع. اندک خوار، قانع، متواضع، قدرتمند و کینه دار بود. (همان: ۲۵۲) در داستان شتر با شتربان این اوصاف قابل مشاهده است. داستان شیر و شتر پرهیزگار کینه دار بودن این حیوان را نسبت به شیر نشان می‌دهد.

فیل: جانوری است عظیم، هندی، نخوتی دارد و عزیزالنفس بود و متکبر. چون نظر کند به ملکی مانند. در نظر وی نوعی بود از تأمل و اندیشه. فیل به تکبر و لجوجی موصوف است. چون مست شود حمله برد منکر. (همان: ۲۷۰) در داستان شیر و پیلان این اوصاف قابل مشاهده است. فیل شاه پیلان است. بعد از شنیدن این سخن که شیر در مکانی خوش آب و هوا و زیبایی حکومت می‌کند. فیل از غایت نخوتی که در سر دارد به مشورت با دو وزیر خود می‌پردازد و اصرار بر این موضوع که باید به جنگ شیر برویم. زمانی که به جنگ می‌روند

حمله‌ای به هر طرفی می‌بردند و شکست می‌خورند. فیل در داستان‌های ایرانی نقش اساسی ندارد و فقط مربوط به جنگ و لشکرکشی است. (عبداللهی: ۶۹۵: ۱۳۸۱)

نتیجه‌گیری

پرداختن به مسائل اجتماعی در آثار ادبی مطرح گذشته، موضوعی است که تا کنون کمتر به آن توجه شده است. در حالی که برای شناخت فرهنگ و جامعه طرح این آثار ضرورت دارد. داز آن جایی که بسیاری از امور در قالب شعر و نثر نمی‌گنجد و هر اندیشه‌ای را به راحتی نمی‌توان روی کاغذ آورد، نویسندگان مجبور می‌شوند برای بیان مقصود خود از حکایات و تمثیلات رمزی به ویژه داستان‌هایی به زبان حیوانات استفاده کنند. نکته جالب توجه در مرزبان نامه این است که در شخصیت پردازی حیوانات، شخصیت‌ها متغیر هستند و متناسب با داستان نقش حیوانات در آن متفاوت است و هرکدام بیانگر ویژگی یک طبقه از افراد جامعه هستند. در تمام حکایت‌ها هیچ نکته منفی و یا پیامد بد اخلاقی دیده نمی‌شود و همه آن‌ها پند آموز، تعلیمی و اخلاق‌مدار هستند. در بیشتر فابل‌ها مطالب اخلاقی مطرح می‌شود و داستان با اندرزی حکیمانه پایان می‌پذیرد. با طرح داستان‌های تودرتو به مسائل انتقادی که متضمن نکته‌های اجتماعی و سیاسی و طنزهای نیش دار نسبت به حکومت هستند، پرداخته می‌شود. اما چون کتاب مرزبان نامه مستقیماً خطاب به حاکمان نیست، توانسته است ابزار مناسبی برای طرح عقاید سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نویسنده باشد. اشخاص گوناگون از طبقات مختلف از قبیل پادشاه، وکیل، مشاور، بازرگان، طبخ، زنان، مردان، کودکان، غلامان، درودگران و... به خوبی در مرزبان نامه جلوه‌گری می‌کنند و این حاکی از شناخت عمیق اجتماعی نویسنده است.

منابع و مآخذ

۱. آریان پور کاشانی، عباس، (۱۳۸۶) فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران: امیرکبیر، چ چهارم و سوم.
۲. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۷) رمز و داستان‌های رمزپردازی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. تقوی، محمد، (۱۳۶۷) حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی، تهران: روزنه.
۴. خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۹۲) مرزبان نامه، تهران: مروی، چ بیستم.
۵. رهبریان، محمدرضا، (۱۳۹۱) ((نگاهی به نقش حیوانات در ادبیات))، کتاب ماه شماره ۶۸.
۶. زمانی، کریم، (۱۳۷۴) مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات، چ دوم.
۷. ستاری، جلال، (۱۳۸۶) ((اسطوره و رمز))، مجموعه مقالات، تهران: سروش.
۸. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱) انواع ادبی، تهران: فردوس.
۹. -----، (۱۳۷۸) بیان و معانی، تهران: میترا، چ سوم.
۱۰. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: ققنوس.
۱۱. عبداللهی، منیژه، (۱۳۸۱) فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی (برپایه واژه شناسی-اساطیر- باورها- زیباشناسی و...) تهران: پژوهنده.
۱۲. فروم، اریک (۱۳۴۹)، زبان از یاد رفته، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: مروارید.
۱۳. کریمی، احمد، ((تجلی نمادین شیر در مثنوی))، مجله رشد، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۰، ص ۱۰۳.
۱۴. ملک محمدی، ناهید، (۱۳۸۸)، ((فابل در مرزبان نامه))، مجله رشد، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۲، دوره ۲۳.
۱۵. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۱) ادبیات داستانی، تهران: سخن، چ دوم.
۱۶. همدانی، محمدبن محمود، (۱۳۷۵) عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.

